

اصل مثریت در انکشاف بشري

”يك اصطبل خالي همیشه پاك میماند، اما هیچ درآمدی از يك اصطبل خالي حاصل نمی شود.“ این ضرب المثل بیانگر اصل مثریت می باشد. افراد و به طور اعم اجتماع، برای رسیدن به انکشاف بایست که مثر باشند. این اصل نه تنها که برای افراد بلکه برای موسسات نیز صدق می کند. بدون مثریت پیشرفتی نخواهد بود.

مثریت همانند زمین ارزشمند می باشد

مثریت یعنی ثمر دادن و بارور بودن. وقتی میگویند: ”زمین خوب، زمین بارور است.“ به معنی آنست که زمین صاحب ارزشی هست و قابلیت دارد که يك حاصل خوبی بدهد. ارزش زمین در آنست که توانایی ثمر دادن را داراست. هنگامیکه يك دهقان می خواهد زمینی بخرد او به قابلیت زمین توجه میکند و یقینی می سازد که زمین حاصلی خوبی خواهد داد. يك واقعیت است که وی زمین کشت شده را بر زمین کشت نشده ترجیح میدهد. هرچه زمین قابلیت بیشتر داشته باشد، ارزش آن بیشتر میشود.

اگر به زمین به شکل خوب آن رسیدگی شود، درآمدی خوبی برای دهقانی که بالایش کار میکند خواهد داشت. لیکن، کار نکردن روی زمین به معنی درآمد نداشتن است، مثلیکه پاك بودن اصطبل خالي عدم مثریت آنرا نشان می دهد. زمین به تنهایی خویش حاصلی نمی دهد. باید روی آن کار کرد، آنرا قلبه نمود، بذر کاشت و آبیاری کرد. آن زمان است که بذر نمو میکند سر میزند، سبز می شود. و بالاخری حاصلی داده و بذر بیشتری برای فصل دیگر مهیا می سازد. این اصل خیلی ساده است: کسی بالایی زمین کار میکند و زمین چیزی ثمر میدهد. زمینی که برای فعالیت مساعد نشود کسی را صاحب ثروت نمی سازد. همین فعالیت مناسب است که در آمدی را بار می آورد. درست مثل زمینی که قابلیت ثمر دهی دارد، انسان ها هم نیروی فطری برای حصول ثروت و سعادت دارند.

مفهوم خوبی محدود

در بعضی از جوامع عقیده بر این است که مقدار خوبی های قابل حصول همیشه محدود است. به عبارت دیگر، چیز های خوب زندگی مثل زمین، ثروت، صحت و سلامتی، عزت و پرستیژ و غیره به مقادیر محدود وجود دارد. بر علاوه هیچگاهی خوبی به اندازه کافی نخواهد بود. پس هرگاه کسی ثروتمند می شود، از دو وجه خالی نیست یا آنرا به ارث برده و یا هم به نیرنگ و فریب از دیگرانش حاصل نموده است. چون فرض بر آنست که ثروت به مقدار محدود است پس شخص ثروتمند برای رسیدن بدین مقام، حتماً خیانت کرده و دیگران را عقب زده است. پس، با داشتن نظریه ”خوبی محدود“ تنها عده قلیلی، فقط آنهاییکه از همه قدرتمند تر اند، توانایی شگوفا شدن در زندگی و ثروتمند شدن را داراستند. بعد مردم برای بدست آوردن این ”خوبی محدود“ به جنگ می پردازند و دیگران را از بین می برند تا خود آنرا حاصل کنند.

مفهوم خدمات دولتي

عده ديگر بدین باور اند که دولت مسوول تهیه ثروت برای اجتماع می باشد. به دولت به دیده يك سازمان موظف از جانب خدا می نگرند که بایست تمام نیازمندیهای زندگی را تضمین نماید و یقینی سازد که هر کس امکانات زندگی و انکشاف را داراست. دولت يك پدر و مادر اجتماعي مردم می شود. وقتی کمبود های در اجتماع رخ می دهد، دولت را مقصر دانسته از او خواهان راه حل میشوند. مردم فکر میکنند که ثروت در دست دولت است که باید آنرا بین مردم غریب توزیع کند. ليك شمار اندکی از مردم تامل نموده می جویند که آخر ثروت دولت از کجا سر منشا می گیرد.

تقدیر بر همین رفته است

هنوز بعضی دیگر همه را به دوش خدا می اندازند و میگویند خداوند ” از هر که خواست می گیرد و به هر که خواست می دهد.“ قبل از همه، مردم به این باورند که همه زندگی مقدر است و آنچه در ازل نوشته شده همان خواهد شد. اما وقتی مشکلي به سراغ شان می آید می پرسند که چرا این طور شد؟ و زمانی که فرد دیگری کامیاب می شود، شکایت کرده می گویند که چرا من صاحب این کامیابی نشده ام؟ اما، اگر همهء زندگی در ازل مقدر شده پس هیچ امیدی برای بهتر شدن وجود ندارد و هیچ دلیلی هم برای شکایت یا مطرح کردن سوالي موجود نیست. در این نظریه قضا است که انسان را ثروتمند میسازد و فرد کدام رول عمده ندارد. آیا این به معنی آنست که خداوند فقط بر مردم ثروتمند مرحمت دارد و می خواهد دیگران فقیر بمانند؟ این دیدگاه درست نیست که بگوییم خداوند همه چیز را مقدر کرده (و ما اختیاری نداریم) و از خدا بخواهیم تا همه کارهای ما را انجام دهد. بلکه، خداوند انسان ها را با قابلیت ثمر دهی آفریده است. برای انسانها ثروت داده نشده بلکه توانایی ایجاد ثروت اهدا شده یعنی توانایی تولید و حاصل گرفتن در عوض آن. انسانها الهام و تحریک می شوند تا در زندگی مثمر باشند.

از بانکداری قصه میکنند که باری دهقانی را ملاقات کرد. وقتی با هم از کنار کتاره های سفید، ساختمان های با سلیقه و باغچه های گل می گذشتند، بانکدار از آن همه زیبایی متحیر شده و به دهقان گفت: ” خداوند زیباترین مزرعه را درین دره به شما بخشیده است.“ دهقان به زمین ها نگاه کرد و به سخت کوشی و تلاشی را که به خرچ رفته بود فکر کرد، و جواب داد: ”بلی! برآستی چنین است.“ بعد لبخندی زنده گفت: ”اما کاشکی وقتی این زمین را می دیدی که هنوز صاحب آن فقط خداوند بود!“ ظرافت این داستان در اینجاست که قابلیت در زمین و در قلب دهقان نهفته بود ولی این کار – مثمریت – دهقان بود که این زیبایی و ثروت را خلق نموده بود.

در شما قابلیت نهفته است

هر انسان مثل زمین قابلیت های دارد. این مربوط به خود شخص است تا خود را نظمی داده و مثمر باشد. خداوند به شما توانایی، انرژی، و منابع را می دهد. اما اگر شخصی نا کام می ماند کی را باید ملامت نمود؟ خدا و دولت را؟ شخص باید خود را به ارزیابی بگیرد و بپرسد که به راستی وی تلاش به خرچ داده تا مثمر باشد و کاری را انجام دهد. این قابلیت فقط در اشخاص ثروتمند نیست. هر زن و هر مرد قابلیت انکشاف را داراست. البته که مردم باید فرصت های برابر داشته باشند. لیکن، نکته اساسی درین است که شخص باید دست به اقدام زند.

كمك به ديگران براي دريافت قابليت هاي شان

افراد نبايد فقط در باره خود بيانديشند، بلکه بايد بکوشند تا ديگران هم به انکشاف برسند. تلاش براي خير همگاني نياز عمده مي باشد. به گفته ديگر، افراد بايد ديگران را تشويق کنند تا به درك قابليت هاي خود رسیده و آنها را به کار بندند. قول معروف کهن که **ديده ديگران نداره**، در حقيقت معرف يك رفتار نيك در جامعه مي باشد. منحيث يك انسان ما هم بايد خواهان موفقيت ديگران باشيم. اين بسيار مهم است که مردم را باور بخشيم که آنها توانايي مثمر بودن را داراستند و ايشان را الهام بخشيم تا مثمر باشند. زمانیکه شخصي به درك اين موضوع برسد، زندگي اش با معني مي شود.

دو جنبه مثمریت

- 1- ابتکار را بدست گيريد و راه خود را در زندگي حاصل نماييد : به هر فردي از بشر تحفه زندگي اعطا شده است. ليکن فرايند زندگي انسان تحفه بي خدا داد نيست. آن چيزيست که خود فرد بايد بدست آورد. هر فرد بايد خودش فکر کند که چگونه مي تواند به پيشرفت در زندگي برسد، عوض آنکه منتظر بماند تا ديگران اين کار را براي انجام دهند. از جانب ديگر، مهم است که بدانيم هر فرد مي تواند زندگي اش را تغيير دهد. او مي تواند که محور وقايع شود. اين به تقدير ارتباطي ندارد.
- 2- بياموزيد تا ثمره کارتان موثر باشد: زمانیکه شخص فعال است و ثمر ميدهد، بايد به فکر بهتر شدن هم باشد. او به ارزيابي کميت و کيفيت کار خویش پرداخته و مي جويد که چگونه مي توان آنرا بهتر ساخت.

اصطبل پاك يا زندگي مثمر؟

اگر شخص بنشيند و کاري نکند، مثل همان اصطبل پاك است اما از مثمریت و انکشاف خبري نيست. اگر شخص خلاقيت نداشته باشد به مردابي مبدل مي شود. او از رشد فکري و رواني باز مي ماند. و در نتيجه فرد و بالاخره اجتماع تدريجاً مي ميرد. راز زندگي درانست که افراد، خانواده ها و اجتماع مثمر باشند. هنگامیکه مردم مثمر مي شوند مي توانند يك آینده بهتري را براي ايشان بيافرينند.

اصل مقاله: شبکه تجارتي "لا ريد" **La Red (The Net) Business Network** .
باز نويسي از دكتور آرلي لويين (موسسه انکشافی آسیاي جنوبي _ CADA).
ترجمه از خدمات ترجماني دقيق